

۲۰۱۳/۱۱/۲۰

عزیز الله کهگدای

یادداشت‌های مرحوم حافظ نور محمد کهگدای

قسمت هفدهم

قتل محمد جان خان وردک

محمد جان خان پسر سیدال خان نواسه کرم خان وردک از اقوام خرم خیل، در اوایل، کرنیل توپ خانه بود و در زمان امیر محمد یعقوب خان به رتبه جرنیلی رسید. او جهاد مقدس را در اثنای جرنیلی خود آغاز کرد. بهادرخان، فتح محمد خان، نیک محمد خان و فیض محمد خان پسران نائب امین الله خان لوگری مامای جرنیل محمد جان خان میشدند. در یکی از روزها که محمد جان خان همراهی داود شاه خان نائب سالار شطرنج میکرد، چند نفر نزدشان آمدند و گفتند: سپا تنخواه میخواهند. داودشاه خان نائب سالار دست خود را بطرف قصرسکنای کمنازی نماینده انگلیس کرده گفت: بروند از بادار خود تنخواه بگیرند.

محمد جان خان بغضب آمده تختة شطرنج را گذاشت و برخاسته و گفت: عجب! تو این سخن را برای اردل «اصلاح قدیم لوای دوم گارد شاهی» میگوئی و چونکه من جرنیل ایشان هستم پس معلوم است که این دشنام را به طرز غیر محسوس و کنایه آمیز متوجه من میسازی، بهتر است تا تورا نشان دهم که من کیستم و لشکر اردل چه مردهای هستند.

هر چند داود شاه خان پا برهنه در پیش جرنیل محمد جان خان دویده و به احترام گفت: جرنیل صاحب برگرد ... برگرد!

ولی محمد جان خان برای گرفتن پراق و یورش بر کمنازی حکم داد. همان بود که کمنازی را با نگهبانانش رهسپار دیار عدم گردانید. «مردم کابل کیوناری را کمنازی میگویند».

در این حیص و بیص پدر ملا روشندل خان که در این موضوع حاضر بود، از زبان پدر خود که با محمد جان خان همراه بود چنین حکایه میکند: میگویند کمنازی خود را آتش زده و کشت، در حالیکه محمد جان خان با زحمت و تلفات زیاد به قصرش در عمارت عالی امیر محمد اعظم خان در بالا حصار وارد شده و او را بکشت.

هنگامیکه امیر عبدالرحمن خان فراری، از تاشکند به چاریکار رسید، محمد جان خان با خواجه محمد خان کاکای خود نزد وی رفته به او بیعت کرد. امیر او را در بغل گرفته رویش را بوسید و منصب جرنیلی را مجدداً بوی تبریک گفته خاشنه خود را که دختر رجب علیخان میشد به زناشویی بوی داد.

امیر عبدالرحمن خان را از محمد جان خان بسیار بیم داشت، یکرزمیر ابوالقاسم خان کتاب خوان حضور که بعدها مستوفی شد به امیر مذکور گفت: تا محمد جانخان باشد تو ابداً سلطنت کرده نمیتوانی زیرا در شهر و بازار آنقدر که مردم او را میشناسند و احترام میکنند ترا آنقدر کسی نمیشناسد و طوریکه معلوم است او با سردار محمد ایوبخان خط و کتابت دارد «امیر عبدالرحمن از سردار محمد ایوب خان پسر امیر شیرعلیخان بسیار حذر میکرد».

امیر عبدالرحمن خان، پروانه خان را برای گرفتاری محمد جان خان فرستاد. گویند محمد جان خان به تراویح ماه مبارک رمضان ایستاده بود که پروانه خان رسید و خطاب به محمد جان خان گفت: امیر صاحب ترا خواسته است. جرنیل محمد جانخان برای رفتن حاضر شده علاوه نمود: برای رفتن من که آمده‌یی، چرا اینقدر اردلی را با خود آورده‌یی؟ پروانه خان گفت:

امر امیر صاحب همین طور بود! محمد جانخان، برادرش محمد افضل و سه برادر ناسکه او را که از مادران مردم «ریکا» بودند «سلطان محمد، سلطان حمید و سلطان عزیز» با چند کاکایش گرفته جانب امیر روان شدند. در حد چارچته برادران ناسکه او خود را به دکانهای چارچته پت و پنهان کرده گریختند. پروانه خان، محمد جانخان را با برادرو کاکاهایش به بسیار احترام به حضور امیر آورد.

آنها چند روزی را در حبس تیرکردند سپس امیر آنها را بطرف مزار شریف فرستاد که همراه با محمد جانخان اشخاص ذیل را نیز فرستادند: محمد افضل برادر سکه محمدجانخان، بهادرخان کرنیل، فتح محمد خان، نیک محمد خان و فیض محمد خان پسران نائب امین الله خان لوگری، پسران مامای محمد جانخان، عبدالغفور آخندزاده، برگد خداداد وردک با برادرش محمد رحیم کندکمشر و سه نفر اردلی محمد جانخان. دستهای آنها را با چرم خام بسته به مزار شریف فرستادند. امیر عبدالرحمن خان برای سردار محمد اسحق خان چنین نوشت: چون به کشتن جرنیل دلم نمیشود، او را بعزت تمام نگهدارید. اما محمد اسحق خان در جواب امیر عرض کرد: اگر محمد جانخان به مزار شریف

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

برسد تمام عساکر به طرف داری محمد جانخان قیام کرده او را پادشاه خواهد ساخت. امیر مکرراً چنین نوشت: خیر بهتر است او را نگذارید که به مزارشریف برسد.

سردار محمد اسحق خان، محمد حسین جرنیل را پیش آنها فرستاد. آن جرنیل ظالم خدا ناترس محمد جانخان غازی ملی را با ۱۲ نفر معینی وی در حدّ «ابدو کوتل» حکم چانماری داد و در همان جا شهید اکبر گردیدند، اما از قراین معلوم می شود که امیر عبدالرحمن به کشتن جرنیل محمد جانخان راضی نبود و تا آخر هم از کشتن وی خیرنداشت، چنانچه متعاقب این واقعه میاگل صاحب، پسر صاحب صوات علیه الرحمه وارد کابل شد و از امیر عبدالرحمن پرسید: غازیان را چه کردی؟

امیر گفت: زنده اند و در یکی از دهات مزارشریف می باشند.

همچنان در وقتیکه همین اسحق خان یاغی شد و امیر مرحوم برای وی نوشت: جرنیل محمد جانخان را چرا کشتی؟ او در جواب نوشت: محمد جانخان یک بازوی توبود از این رو آن بازو را قطع کردم تا کارمن برای سلطنت آسانتر باشد. سردار محمد اسحق خان پسر کاکای عبدالرحمن خان و فرزند امیر محمد اعظم خان می باشد که مادرش یکی از ارمنه عیسوی از جمله خدمه حرمسرای امیر محمد اعظم خان بود. سردار مذکور با عبدالرحمن خان در بخارا بود، سپس عبدالرحمن خان او را با سردار عبدالقدوس خان و سردار محمد سرورخان به بلخ فرستاد. وقتیکه عبدالرحمن خان پادشاه شد او را به ترکستان مقرر کرد و مدت ۸ سال فرمانروای ولایت ترکستان بود.

سردار محمد حکیم خان حکایه می کرد:

امیر عبدالرحمن خان می گفت که کاکایم امیرشیر علی خان لیاقت پادشاهی را داشت ولی افسوس که پسر لایق نداشت اگر من پسرش می بودم و بارسلطنت به دوش من نمی بود، آنگاه عالم میبید که من چها می کردم، اکنون که پادشاه نیستم اگر دو نفر منصبداران کاکایم هم بامن میبود، سلطنت من بهترین سلطنت میشد.

آن دونفر یکی سپه سالار حسین علیخان و دومی نایب محمد علم خان لویناب والی ترکستان است زیرا این دونفر نهایت نمک حلال و با کفایت بودند اما از جانب دیگر من از دست نایب محمد علم خان داغ داغ هستم و تا او در صفحات مزارشریف بود، من از هیچ طرف سری بدرنتوانستم. احیاناً هرگاه در جستجوی زیاد شخص مورد اطمینان را پیدا می کردم که متحمل نامه رساندن و احوال بردن من برای سپاه مزارشریف میشد. همینکه نامبرده از نهر آمو عبور می کرد نفرهای نایب محمد علم خان قبلاً منتظر چاپار و یا احوال بر من میبودند، به مجردیکه نفر من میرسید او را فوراً اسیر و مشک هایش را بسته کرده کشان کشان نزد نایب محمد علم میبردند و نایب بدون پرس و پال بلا فاصله او را اعدام می کرد.

« پایان »

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ